

متن پیاده سازی شده جلسه پنجاه و هفتم سال پنجم درس خارج فقه القضا 3 بهمن ماه 1401

بسم الله الرحمن الرحيم

قدر متیقن از معنای عرفی رشوه

آقای خوئی تعریفی را مطرح کردند که خودشان به آن پایبند نبودند. بحث رشوه بحث دامنه‌داری در همه دنیا است؛ لذا اگر مفهوم آن مشخص شود خیلی کاربرد دارد.

در این بحث اختلاف است. برخی خیلی آن را موسع دانسته‌اند و برخی هم آن را مضیق دیده‌اند. شاید مضیق‌ترین تعریف، تعریف آقای خوئی بود که در جلسه قبل مطرح کردیم. ایشان رشوه را به بحث قضاوت منحصر دانستند. همچنین آن را به موردی که باذل پول می‌دهد تا به نفع او حکم شود محدود کردند.

در کلمات اصحاب و اهل لغت در بیان معنای رشوه به قراری همه‌جانبه و واحد نمی‌رسید. منظور از همه‌جانبه این است که این ابهام از همه جوانب نیست؛ بلکه از برخی جوانب ابهام دارد؛ مثلاً این که مختص به باب قضا نیست این قدر متیقن است. اگر در یک واجب به‌قرار واحد نرسیدیم باید قدر متیقن بگیریم. در این صورت نمی‌شود اطلاق گیری کرد. وقتی واژه‌ای قدر متیقن و قدر مشکوک دارد، نمی‌توانیم اطلاق گیری کنیم. اطلاق گیری برای جایی است که واژه، مقسم قسمین است. «اکرم الانسان» این انسان شامل انسان کافر و مسلمان می‌شود. لفظ توانایی دارد که کافر و مسلمان را شامل شود. در این موارد اطلاق گیری می‌شود؛ اما اگر لفظ دو معنا دارد که یکی قدر متیقن است و دیگری مشکوک است نمی‌توانیم اطلاق گیری کنیم. اگر مهمان شب آخر رمضان به میزبان وارد شود در اینجا آیا نان‌خور او حساب می‌شود؟ چون نان‌خور یک قدر متیقن دارد نمی‌توانیم اطلاق گیری کنیم؛ بلکه به قدر متیقن اکتفا می‌شود لذا می‌گوییم با یک شب نان‌خور حساب نمی‌شود. پس حال که معنای واژه رشوه مشخص نیست، باید برای ترتب احکام بر آن قدر متیقن از واژه را گرفت. قدر متیقنی که ما با تحقیق و تتبع به دست آورده‌ایم این است:

«ما يعطيها الشخص الآخر للوصول الى حاجته في موضع عدم وجه للاعطاء و عدم الاستحقاق» آنچه که شخص به دیگری

می‌دهد برای رسیدن به حاجت خودش چه حاجت اثباتی چه حاجت سلبی در موضعی که اعطا کردن وجهی ندارد و فرد استحقاق این اعطا را ندارد.

تشخیص مصداق کار دشواری است. گاهی ما می‌گوییم اگر عنوان ثانوی شد، حکم ثانوی جاری می‌شود؛ اما تشخیص عنوان ثانوی به عهده چه کسی است؟ آیا نهاد تشخیص، مجتهد است یا فاعل است یا نهاد تشخیص فرد ثالثی است. گاهی دیده می‌شود فقیه وارد مسائلی می‌شود که بر عهده او نیست. از فقیه می‌پرسند آیا تهران بلاد کبیره است یا نه؟ او هم جواب می‌دهد. درحالی‌که نه مکلف باید از فقیه می‌پرسید و نه فقیه باید این سوال را پاسخ می‌داد.

صاحب عروه می‌فرماید: «لاتجوز السجدة الا على الارض او ما أنبتة الارض إلا ما أكل أو لبس» به نظرم ایشان 70 مورد بیان می‌کنند. این که پوست هندوانه یا پوست شلغم جز «ما أكل» است یا نه آیا این کار بر عهده فقیه است؟ تشخیص حکم چیزهایی که در برخی سرزمین‌ها آن را می‌خورند و برخی سرزمین‌ها آن را نمی‌خورند کار فقیه است؛ اما تشخیص مصداقی مثل پوست شلغم و برگ تربچه به فقیه ارتباطی ندارد.

مراد از «وجه» در تعریف بالا «عدم وجه للاعطاء و عدم استحقاق» منظور عدم وجه شرعی یا قانونی است. این مورد گاهی مصادیق مشتبه پیدا می‌کند؛ مثلاً کارمند برای انجام کار شخص، در روز تعطیل به اداره می‌آید و کار شخص را انجام می‌دهد

در حالی که فردا در روز اداری باید کار شخص را انجام می‌داد در این مورد آیا فرد استحقاق دارد یا نه. در این تعریف، آن عناصر سه‌گانه‌ای که در تعریف آقای خوئی بود مطرح نشده است. سوال این است که آن عناصر سه‌گانه از کجا آمده است.

بررسی مفهوم‌شناسی رشوه از لغت

ابن منظور صاحب لسان العرب از ابن سیده نقل می‌کند. ابن سیده یکی از مفصل‌ترین لغات عرب را دارد. او اهل اسپانیا است. کتابی به نام «المحکم و محیط الاعظم» دارد. آقای ابوالحسن علی بن اسماعیل سیده می‌گوید: «الرشوة معروفة: الجعل». هر پولی که برای کاری قرار بدهند. اگر بخواهیم آن را فارسی کنیم باید بگوییم رشوه یعنی مزد. این جُعل در جعاله و اجاره می‌آید. ابن منظور از ابن اثیر هم می‌آورد. ابن اثیر از قرن 6 است. در سال 544 متولد شده است. در سال 606 فوت کرده است. ابن اثیر بیشتر با کلمات پیامبر (ص) و اصحاب کار دارد نه با کلمات مردم. کتاب النهایة ایشان در کلمات پیامبر و کلمات اصحاب است، شبیه کار طریحی در شیعه است. کتاب مجمع‌البحرین از طریحی، کتاب تفسیر روایات است و با لغت روایات کار دارد و خیلی با لغت عرب کار ندارد.

ابن اثیر در معنای رشوه می‌گوید: «الوصله الی الحاجة بالمصانعة. فاما ما يعطی توصلاً الی اخذ حق او دفع ظلم فغير داخل فيه». انسان چیزی بدهد تا با ساخت و پاخت به حاجت خود برسد. اگر کسی برای دفع ظلم یا اخذ حق خود، ناچار است پول بدهد این داخل در معنای رشوه نیست. ایشان بعد وارد بحث فقهی می‌شود. برای ما مهم است که بدانیم نظر فقهی اهل سنت در رشوه چیست. «و روی عن جماعة من ائمة التابعین قالوا: لا بأس ان يصانع الرجل عن نفسه و ماله اذا خاف الظلم» اگر شخص زمانی که از ظلم می‌ترسد برای دفاع از نفس و مالش مصانعه کند اشکال ندارد. تضمین این است که در یک فعلی یک معنای دومی بریزیم و بعد با حرف جر آن معنای دوم را اشاره کنیم. «مصانعه» به معنای ساخت و پاخت شد؛ اما گاهی ساخت و پاخت به انگیزه دفاع است. در اینجا یصانع ضمن این که معنای خودش را دارد معنای دفاع را هم می‌رساند و قرینه آن هم «عن» است که بعد «یصانع» آمده است زیرا «یصانع» با «عن» نمی‌آید؛ اما چون در «یصانع» معنای دفاع تضمین شده است بعد آن «عن» آمده است. معنا این می‌شود که به قصد دفاع ساخت و پاخت کند. از متن ابن منظور مشخص شد که در معنای رشوه چقدر اختلاف است. صاحب قاموس هم رشوه را به «جُعل» معنا کرده است. بین معنایی که ابن سیده برای رشوه بیان می‌کند تا تعریفی که آقای خوئی برای رشوه مطرح کرده است چقدر فاصله است.

از این کلام ابن منظور نکاتی در ارتباط با رشوه به دست می‌آید:

1. مفهوم رشوه توان شمول تا حد تفسیرش به مطلق جُعل را دارد و این توان معروف است که ابن سیده گفتند. فاصله این نظر تا اختصاص رشوه به باب حکم و قضا بسیار است. البته شاید گفته شود آنچه آقای خوئی در تعریف رشوه گفته‌اند در فقه است و آنچه که ابن سیده در تعریف رشوه می‌گوید در لغت است. نکته این است که فقیه ممکن است بگوید من در غیر باب قضا حرام نمی‌دانم؛ اما نباید دایره واژه را بی‌جهت محدود کند؛ لذا باید بدانیم که این محدودیت برای معنای لغت در کلام آقای خوئی از کجا آمده است.

2. در کلام ابن اثیر هر چند این توسعه نیست لکن اختصاص خاصی از آن در نمی‌آید.

3. در رشوه قصد باطل و خلاف حق اشراب شده است و دفع مال به انگیزه احقاق حق و غیر باطل در موضوع رشوه اخذ نشده است. البته احتمال تأثیرپذیری ابن اثیر که متعلق به قرن 6 و 7 است و با مفاهیم وارد در نصوص نبوی و آثار صحابه و تابعین انس دارد از نگاه شرعی وجود دارد.

4. قسمت پایانی کلام ابن اثیر موقعیت فقهی آن چه به انگیزه احقاق حق و ابطال ظلم به هر کس داده می‌شود را روشن می‌سازد. در مجمع‌البحرین به استعمال رشوه به طور عمده در «ما يتوصل به الی ابطال حق او تمشیة باطل» اشاره می‌کند. ایشان می‌خواهند بگویند به طور عمده در این معنا استعمال می‌شود و کم رخ می‌دهد که رشوه در جایی که برای دفع ظلم یا احقاق حق است استعمال شود. بحث اینها صدق رشوه است و در مقام فقهی صحبت نمی‌کنند. طبق این بیان اگر در جایی برای استحقاق حق یا دفع ظلم است صدق رشوه نمی‌کند.

مصباح المنیر می‌گوید: «ما يعطيه الشخص للحاكم و غيره ليحكم له او يحمله علی ما يريد»

در این تعابیر اصلاً بحث انحصار رشوه در قضاوت مطرح نیست. در جایی که فرد انگیزه صالح دارد خیلی‌ها می‌گویند داخل در

رشوه نیست. اینها دست ما را باز می‌گذارند تا بعداً در فقه اینها را موضوعاً یا حکماً داخل در رشوه ندانیم. «تنقسم علی قسمین او له قسم واحد و هو حرام» آیا رشوه به دو قسم تقسیم می‌شود که یک قسم آن حرام است یا نه رشوه یک قسم است و آن حرام است.